مایطار من النار والشرب بالفتح شارب فی مدام باده میفرماید ندا کردم درمیان ایشان
یک خواندن پس جواب دادند مرا سواران از همدان غیر ناکسان سواران از همدان
که هستند بی سلاح با مدادجنگ از قبیله یشکر وقبیله شبام و از قبیله ارحب بزرگان
زننده به نیزه وقبیله رهم وقبیلهای سبیع ویام و از هر قبیله یک بیت آمده بدیع از ان
خداوند الشجاعه در کارزار بزرگان بهر نیزه رد تیغ وشمشیر که بنداری آتش چون اندوخته
کنند قومها آتش افروختن آتش افروز میکند ایشان را نگاهدارند آنچه وجست
نگاهداشتن آن از ایشان سعید بن قیس وبزرگوار حمایت کننده پس در آمدند در زبانه آن آتش
وکرم شدند آنچه از ان آتش می جست وبودند نزد کارزار چون اشامندگان باده شراب
جمعی که بجان ودل هواخواه منند در هر سفری که هست همراه منند غافل نشوم ز
حال ایشان هرگز وز نور صفا در دل آگاه منند جزا الله همدان الجنان فانهم سمام العدی
فی کل یوم خصام لهمدان اخلاق ودین یزینهم ولین اذا لاقوا وحسن کلام متی تأتهم
فی دارهم لضیافة تبت عندهم فی غبطة وطعام الا ان همدان الکرام اعزة کما عز رکن
البیت عند مقام اناس یحبون النبی ورهطهم سراع الی الهیجا غیر کهام اذا کنت بوابا
علی باب جنة اقول لهمدان ادخلوا بسلام سمام بکسر جمع سم وخصام باکسی خصومت کردن
وضیافت مهمان شدن ومراد از مقام مقام ابراهیم وسراع جمع سریع وقرس کهام
ای بطی میفرماید جزا دهاد خدا همدان را بهشتها چه بدرستی که ایشان زهرهای دشمنان
در هر روز خصومت کردن وهمدان راست خویهای ودینی که می آراید ان را ازو نرمی
چون برسند وخوبی سخن هرگاه که آئی ایشان را در سرای ایشان برای مهمان شدن
شب گذاری نزد ایشان در رشک وطعام بدرستی که همدان بزرگان ارجمند اند
چنانچه ارجمندست گوشه خانه کعبه نزد مقام ابراهیم مردمی اند که دوست میدارند
پیغمبر را وگروه او وشتاب کنندگان اند بکارزار نه درنگ کنندگان چون باشم من
دربان بهشت گویم مر همدان را در آئید بسلامتی شعر در کوی وفا هر که بلغزد قدمش
بسیار به ازوجود باشد عدمش هر کس که دم از مهر زند همچون صبح سایند بفلک

زردی

زردی رفعت علمش حکایت ابن اعثم گوید عمرو بن حصین سکونی در حرب
صفین از عقب مرتضی رضی الله عنه درآمد ومیخواست که آنحضرت را بنیزه زند سعید بن قیس
او را بقتل آورد واین ابیات گفت شعر الا ابلغ المعاویة بن صخر ورجم الغیب یکشفه
الظنون بانا لا نزال لکم عدوا طوال الدهر ما سمع الحنین الم تران والدنا علی
ابو حسن ونحن له بنون وانا لا نرید به سواه وذاک الرشد والحظ السمین از قبایل
یحصب وکنده ولخم وجذام همراه ذی الکلاع حمیری کرد وگفت اخرج واقصد بخیل همدان
خاصة وچون علی رضی الله عنه اینها را بدید فرمود فرمود یا لهمدان همه گفتند لبیک لبیک
یا امیر المومنین فرمود علیکم بهذه الخیل فان معاویة قد قصدکم بها خاصة دون غیرکم
پس سعید بن قیس بامردم همدان متوجه شد وخصم را بشکست ومرتضی باقبایل همدان گفت
انتم درعی ورمحی وسنانی وجنتی والله لو کانت الجنة فی یدی لادخلتکم ایاها خاصة یا معشر
همدان پس این ابیات انشا فرمود وامام غزالی در احیا گوید علی رضی الله عنه از کثرت
طلاق گفتن امام حسن علیه السلام ملول شد وبر منبر گفت ان حسنا مطلاق فلا تنکحوا
مردی از قبیله همدان برخاست وگفت والله یا امیر المومنین دختر با ومیدهیم آن قدر که
ارادت او باشد اگر خواهد نگاهدارد واگر نخواهد بگذارد وعلی را خوش آمد وبیت آخر این قطعه خواند

حکایت قتل یکی از معتدین واظهار شرف خود بحسب دین ضربته بالسیف وسط الهامة
بشفرة صارمة هذامة فبتکت من جسمه عظامه وبینت من انفه ارغامه انا علی صاحب
الصمصامة وصاحب الحوض لدی القیامة اخو نبی الله ذی العلامة فقد قال اذا
عمنی العمامة انت اخی ومعدن الکرامة ومن له من بعدی الامامة شفره تیزی کارد
وشمشیر وعیران وهزم بریدن وتبتیک بسیار بریدن وارغام نجاک مالیدن والصمصامة
السیف القاطع الذی لا ینثنی ومراد از حوض کوثر ومراد از علامه مهر نبوت کم بر دوش
حضرت مصطفی بود صلی الله علیه وسلم وسیف بن ذی یزن بادشاه حبشه با عبد المطلب
گفته بود واز او لد بتهامة غلام بهله علامة بین کتفیه شامة کانت له الامامة ولکم به الزعامة
الی یوم القیامة وتعمیم عمامه بر سر کسی بستن وعمم الرجل توج لان العمایم تیجان العرب

وچون معاویه بشنید جمعی کرد

Copyright © King Saud University